

# توصیه‌گرایی (از دیدگاه فلسفه اخلاق غرب)

حسینعلی خسروی



پیرامون «توصیه گرایی» از دیدگاه فلسفه اخلاق (غرب):

### جایگاه بحث توصیه گرایی اخلاقی:

فرا اخلاق به بحث‌هایی راجع به جملات اخلاقی می‌پردازد. موضوع تحقیق برخلاف اخلاق هنجاری که افعال و اوصاف اختیاری آدمی بود، جملات اخلاقی است. مثل عدالت خوب است و نباید ظلم کرد. اما جملات اخلاقی را از چند جهت می‌توان مورد بررسی و پژوهش قرار داد:

۱- از جهت معنا شناختی (تحقیقات معنایی): در این نوع از تحقیقات فرا اخلاقی، جملات و گزاره‌های اخلاقی از جهت معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرند، برای مثال در این نوع پژوهش، پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌شوند. آیا مفاهیم اخلاقی معنایی توصیفی دارند یا توصیه‌ای؟ مفاهیم اخلاقی، تعریف‌پذیرند یا نه؟ مفاهیمی همچون، خوب، باید، نباید، درست، نادرست، بد، وظیفه، چه معنایی دارند؟ و یا مثلاً مفهوم عدالت، ظلم، آزادی و... که مستقیماً از جمله مفاهیم اخلاقی نیستند و تا حدودی مبهم‌اند، چه معنایی دارند. یا مفاهیمی که پیش فرض اخلاقیاتند همانند: تصمیم‌میل، اختیار، انگیزه و... به چه اموری اشاره دارند؟

۲- پرسش‌های معرفت شناختی: در این نوع از تحقیقات فرا اخلاقی، مباحث معرفت شناختی درباره گزاره‌های اخلاقی مطرح می‌گردد. اینکه گزاره‌های اخلاقی معرفت بخشند یا نه؟ آیا خبری‌اند یا انشایی؟ و...

### ۳- پرسش‌های منطقی و مسائل منطقی اخلاق:

در این نوع از تحقیقات فرا اخلاقی، ارتباط گزاره‌های اخلاقی با یکدیگر و نیز ارتباط آن با گزاره‌های اخلاقی دیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مسأله پرارزش و مهم هست و باید (دانش و ارزش) در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد. نکته‌ای که لازم به یادآوری است این که، این سه

جهت بحث به شدت باهم مرتبطاند و نتایج تحقیقات در هر بخشی، در تحقیقات بخشهای دیگر مؤثر می‌افتد. حتی ممکن است در بحثی، دو یا هر سه این جهات باهم مطرح شوند و ما را به سوی نتیجه‌ای در فرا اخلاق سوق دهند، بحث از توصیه‌گرایی اخلاقی، همانگونه که در مباحث آینده روشن خواهد شد. در ذیل مباحث فرا اخلاق قرار دارد البته، با استفاده از برخی نتایج پدید آمده در بخش سوم تحقیقات فرا اخلاقی (پرسشهای منطقی)، یعنی قطع ارتباط میان دانش و ارزش، به بررسی معنای مفاهیم اخلاقی و در نهایت، به معرفت‌شناسی گزاره‌های اخلاقی می‌پردازیم پس می‌توان بحث توصیه‌گرایی اخلاقی را ذیل معرفت‌شناسی و معنا شناسی گزاره‌های اخلاقی قرار داد و لازم به ذکر است که نظریه توصیه‌گرایی اخلاقی، نظریه‌ایست که به صورت مدون و نظام‌مند در طول ظهور چند نظریه در عرصه معرفت‌شناسی و معناشناسی گزاره‌های اخلاقی مطرح شده است و در حقیقت تلاش بوده است که نقاط ضعف سایر نظریات این وادی را بپوشاند.

فیلسوفانی که گزاره‌های اخلاقی را انشایی تلقی می‌کنند، یا آن گزاره‌ها را ابراز طلب و انشای امر می‌دانند که حاصل این رویکرد امرگرایی (Imperativism) است و یا آنها را ابراز احساسات شخص گوینده به حساب می‌آورند که نتیجه آن احساس‌گرایی است (Emotivism) عده دیگری همچون ار. ام. هیر گزاره‌های اخلاقی را مستلزم امر می‌دانند، بدین معنا که گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی هستند که برای هدایتگری اعمال بشر ابراز شده‌اند، که این دیدگاه تحت عنوان توصیه‌گرایی مطرح می‌شود. بنابراین گزاره‌های اخلاقی سه نوع تفسیر مختلف دارند:

الف) اینکه خبر از عالم خارج می‌دهند و وابسته به خواست و سلیقه ما نیستند.

ب) خبر از سلیقه و امیال و خواست آدمیان می‌دهند.

ج) اساساً خبری نیستند بلکه از امور انشایی‌اند که یا ابراز احساسات و انشاء آن و یا انشاء

امر مستقیم هستند و یا اینکه، گزاره‌های اخلاقی جمله‌ای است که مستلزم امر است.

## توصیه گرای

اکنون براساس تعریفی که از واقع‌گرایی ارائه می‌شود تنها می‌توان نوع اول را (خبر از عالم خارج می‌دهند) در زمره دیدگاه‌های واقع‌گرایانه در نظر آورد. نوع دوم و سوم بالطبع واقع-گرایانه خواهند بود و از آنجایی که گزاره‌های نوع اول و دوم خبر از حقیقتی می‌دهند و قابلیت صدق و کذب دارند، شناختی نامیده می‌شوند و گزاره‌های نوع سوم چون خبری نیستند. غیر شناختی تلقی می‌گردند و براساس دیدگاه دیگر، تفسیر اول را عینیت‌گرایانه و تفسیر دوم و سوم را ذهنیت‌گرایانه و متکی بر فرد قلمداد می‌کنند.

تا اینجا روشن شد که توصیه‌گرایان اساساً گزاره‌های اخلاقی را غیر شناختی و به اصطلاح هدایتگر عمل می‌دانند.

### توصیه‌گرایی:

بحث توصیه‌گرایی در فرا اخلاق به دنبال نظریاتی همچون شهودگرایی، امرگرایی و احساس‌گرایی مطرح شد. چهره بارز این دیدگاه، هیر است و تأکید بیشتر نیز بر نظر ایشان قرار دارد.

ارنست پوینمن در توصیف توصیه‌گرایی هیر می‌نویسد: دو ویژگی اصلی نظریه اخلاقی هیر عبارتند از: توصیه‌گرایی و تعمیم‌پذیری. وی در دیدگاه خود استدلال مغالطه طبیعت‌گرایانه را که از سوی مور بر علیه طبیعت‌گرایان مطرح شده بود می‌پذیرد و دیدگاه طبیعت‌گرایانه را غیر موجه تلقی می‌کند و به تبع احساس‌گرایان معتقد است که ما نمی‌توانیم صدق و یا کذب را به گزاره‌های اخلاقی نسبت دهیم و دیگر اینکه، احکام اخلاقی ناظر به نگرش‌ها هستند، نه باورها. اما هیر برخلاف احساس‌گرایان، تأکید بر احساس‌گرایان در باب تأیید و عدم تأیید (پسند و ناپسند) را به تأکید بر نوعی خاص از حکم می‌برد که از یک سو عنصری توصیه‌ای در آن قرار دارد و از سوی دیگر ویژگی تعمیم‌پذیری: یعنی وقتی می‌گویند به کسی که نباید

از صاحب‌خانه خود دزدی کنید: اولاً، در آن عنصری توصیه‌ای وجود دارد که به شما ترک دزدی از صاحب‌خانه را توصیه می‌کند، ثانیاً عنصری به نام تعمیم‌پذیری دارد که اقتضای آن این است که در شرایطی مشابه هیچ کس نباید دزدی کند و به واسطه این ویژگی است که حکمی کلی صادر می‌شود که همه باید از آن پیروی و تبعیت کنند. در این دیدگاه، زبان اخلاقی به این معناست که اگر حکمی اخلاقی صادر کردیم، نباید صرفاً توصیه‌ای به دیگران باشد بلکه شرط لازم و کافی برای توجیه آن حکم این است که آدمی خودش را متعهد به انجام و رعایت آن اصل گرداند.

در اینجا، نخست به تعریف توصیه‌گرایی می‌پردازیم. سپس دو عنصر توصیه‌ای بودن و تعمیم‌پذیر بودن احکام اخلاقی را بررسی می‌کنیم و سپس به نقاط قوت این دیدگاه می‌پردازیم و در پایان نیز نقدهایی را که بر این دیدگاه وارد شده است بیان می‌کنیم.

### تعریف توصیه‌گرایی:

هیر در تعریف توصیه‌گرایی می‌گوید: «توصیه‌گرایی نظریه‌ای فرا اخلاقی در باب معنای گزاره‌های اخلاقی است که می‌گوید: علاوه بر معنای توصیفی یا واقع‌های که گزاره‌های اخلاقی ممکن است داشته باشند عنصری توصیه‌ای در معنای آن گزاره‌ها وجود دارد که به هیچ معنای توصیفی و واقعی هم‌عرض و هم‌معنا تحویل‌پذیر نیست بلکه این عنصر در صدد توصیه اعمالی خاص یا هدایت اعمال خاص می‌باشد.»

در این تعریف هیر کاملاً در مقابل طبیعت‌گرایان قرار می‌گیرد. زیرا طبیعت‌گرایان معنای توصیه‌ای گزاره‌ها و احکام اخلاقی را به معنای توصیفی آنها تحویل می‌برند و مثلاً می‌گویند: «خوب یعنی آنچه که لذت‌آور است» و معتقد بودند که ما می‌توانیم از مقدمات توصیفی حکمی ارزشی و نتیجه‌ای اخلاقی استنباط کنیم. به نظر هیر این دیدگاه طبیعت‌گرایانه نیروی توصیه‌گرایانه و هدایت‌گرایانه گزاره‌های اخلاقی را از بین می‌برد و یکی از مهم‌ترین منافی که

وی برای دیدگاه و نظریه‌اش ادعا می‌کند این است که این نظریه نشان می‌دهد که چگونه یک حکم اخلاقی ضرورتاً با انتخاب و انجام فعل و صفت موجود در آن گزاره گره خورده است. به عبارت دیگر چگونه انگیزه اخلاقی را تأمین می‌کند و به اصطلاح مشکلی را که طبیعت-گرایی و شهودگرایی با آن مواجه بودند برطرف می‌سازد. استدلالی که غیر شناخت‌گرایان بر مطلب خود می‌آورند به این نکته اشاره دارد که هرگاه مقدمات فاقد معنای ارزشی باشند، نتیجه آن مقدمات نمی‌تواند واجد معنای ارزشی باشد و آنچه که در نتیجه وجود دارد باید در مقدمات نیز وجود داشته باشد: «این نکته اغلب به صورت فنی‌تری به عنوان اینکه هیچ مجموعه‌ای از مقدمات واقعی نمی‌تواند مستلزم نتیجه‌ای ارزشی باشد بیان می‌گردد»

اما پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا احکام و گزاره‌های اخلاقی که دارای معنای ارزشی و توصیه‌ای بودند فاقد هرگونه معنای توصیفی‌اند؟ یعنی به این دلیل که گزاره‌های توصیه‌ای و ارزشی به گزاره‌های توصیفی تحویل پذیر نیستند و از گزاره‌های توصیفی استنتاج نمی‌شوند، باید حکم کرد که گزاره‌های اخلاقی فاقد هرگونه مضمون توصیفی‌اند؟ به عقیده هیر قضیه از این قرار نیست و میان اینکه بگوییم گزاره‌های ارزشی از گزاره‌های توصیفی به دست نمی‌آید و این گزاره‌های اخلاقی فاقد معنای توصیفی‌اند تفاوت وجود دارد. به نظر هیر «گزاره‌های اخلاقی برخلاف اوامر، دارای محتوا و مضمون توصیفی یا واقعی‌اند»

هیر با آوردن این مطالب، نخست خود را از امرگرایانی همچون کارنپ جدا می‌کند. زیرا به گمان امرگرایان گزاره‌های اخلاقی اوامر محض‌اند و فقط انشاء طلب و خواست گوینده از آنها به دست می‌آید و هیچگونه توصیفی از واقعیت در آنها وجود ندارد و در مرتبه بعد خود را از احساس‌گرایان همچون آیر دور می‌کند. زیرا ایشان احکام اخلاقی را صرف ابراز احساسات و انشاء تعجب و تنفر تفسیر می‌کردند نه توصیف امری واقعی، و در گام سوم، نظر استیونسون را

نیز نمی‌پذیرد زیرا به گمان استیونسن احکام اخلاقی صرفاً بیانگر طرز تلقی گوینده آن احکام است تا مخاطب را به مشارکت در این طرز تلقی دعوت کند. این حکم ارزشی تمایل و خواست گوینده در پذیرش با اظهار نگرش خاص از جانب شنونده را ابراز می‌کند.

هیر وجود عنصر توصیفی در گزاره‌ها و احکام اخلاقی را با ویژگی دیگر گزاره‌های اخلاقی، یعنی تعمیم‌پذیری مرتبط می‌داند. البته در این مورد در جای خود توضیح بیشتری خواهیم داد. به هر حال، هیر در نظریه اخلاقی خود احکام اخلاقی را دارای دو ویژگی معرفی می‌کند: الف) توصیه‌ای بودن. ب) تعمیم‌پذیری. اکنون در این مجال به این دو مقوله توجه خواهیم کرد.

#### توصیه‌ای بودن گزاره‌های اخلاقی:

هیر در کتاب مقالاتی درباره نظریه اخلاقی می‌گوید: «اگر به این پرسش که آیا به ارتش ملحق شوم یا خیر؟» و این سؤال که «آیا باید به انقلابیون پیوندم یا نه؟» پاسخ مثبت بدهیم، خود را متعهد به الحاق به ارتش و انقلابیون نموده‌ایم، این ویژگی، گاهی توصیه‌ای بودن احکام اخلاقی معنا شده است. اگر در پاسخ به این پرسش‌ها پاسخ مثبت داده و بگویم «بله»، من باید به ارتش ملحق شوم» و این پاسخ را از روی صداقت اظهار کرده باشم و معنای کاملی از آن اراده کرده باشم؛ یعنی واقعاً هدف این باشد که باید به ارتش ملحق شوم، «آنگاه من باید به ارتش ملحق شوم» به نظر هیر، اگر به پاسخ مذکور ترتیب اثر داده نشود. آن پرسش بی‌معنا خواهد شد و مثل این است که سؤال و پرسش مطرح نشده است.

هیر اساس گفتار اخلاقی را در تأثیر و ایجاد انفعال نمی‌داند بلکه به عقیده ایشان، غرض توصیه و هدایت‌گری به رفتارها و اعمال است، به عنوان مثال وقتی به کسی می‌گوییم: «باید آن پول را باز گردانید» صرفاً در پی آن نیستیم که از وی بخواهیم کاری انجام دهد بلکه اساساً در صدد هستیم که در پاسخ به پرسش او که می‌پرسید: «چه کاری باید انجام دهم» به او بگوییم: چه کاری را انجام دهد.

ویژگی توصیه‌ای بودن احکام اخلاقی این است که شخص مورد توصیه واقع شده، می‌تواند از توصیه کننده دلیل بخواهد و می‌تواند آن ادله را بررسی کند و حکم کند که آیا آن ادله کافی و صحیح هستند یا خیر؟ زیرا توصیه‌گر در مقام جهت‌دهی و هدایت رفتار اوست و این کار بدون دلیل مناسب، بی‌معنا و غیر عقلانی است. بنابراین «کار گفتار اخلاقی، راهنمایی عمل است و یا به گفته هیر «هدایت‌گری» است» هنگامی که شخص این حکم اخلاقی را پذیرفت، منطقاً به انجام آن عمل متعهد شده است و اگر شخص آن عمل را انجام ندهد، در واقع حکم اخلاقی را نپذیرفته است.

### تعمیم‌پذیری:

خصوصیت دوم احکام اخلاقی از دیدگاه هیر، تعمیم‌پذیری آنهاست. هیر در تعریف تعمیم‌پذیری می‌گوید: «هرکس که حکمی اخلاقی ارائه می‌کند. برای رهایی از رفتار و گفتار دوگانه مجبور است حکمی یکسان پیرامون همه مواردی که دارای اوصاف غیر اخلاقی مشابه‌اند، ارائه دهد، هر چند افراد مورد قضاوت در آن احکام، نقش‌های گوناگون بر عهده گرفته باشند. به عبارت دیگر، این گفته که دو مورد وجود دارند که در همه ویژگیهای غیر اخلاقی - هاشان باهم یکسانند، اما یکی از آنها ویژگی اخلاقی دارد و دیگری این ویژگی را ندارد، تناقض‌گویی است.»

مقتضای توصیه‌ای بودن احکام اخلاقی این است که شخصی که حکم صادر می‌کند و نیز شخصی که آن را می‌پذیرد، متعهد به رعایت آن احکام گردند. اما مقتضای تعمیم‌پذیری این است که اگر در شرایطی خاص حکمی اخلاقی درباره کسی صادر کردیم و مثلاً گفتیم که «باید درباره او بدگویی کرد» اگر آن شرایط بر دیگر افراد از جمله خودمان صادق بود، نسبت به دیگران و از جمله خودمان نیز همان حکم را ارائه نماییم. به عبارت دیگر، ارائه دو حکم



اخلاقی متفاوت برای افرادی که در شرایط کاملاً مشابهی قرار دارند، بدین معنا که یکی باید کاری انجام دهد و دیگری نباید آن را مرتکب شود یا یکی بر او فعلی واقع می‌شود که دیگری نباید آن فعل بر او واقع شود، منطقاً ناسازگار است. البته، تشابه در موقعیت‌ها و شرایط، شامل ویژگیهای شخصیتی، علایق و سلیق و... نیز می‌گردد.

به هر حال تعمیم‌پذیری می‌گوید: اگر من برای خودم این مجوز اخلاقی را قائل شدم که در حق شخص دیگری بدگویی کنم، باید به او نیز حق بدهم که درباره من بدگویی کند. البته، اگر در شرایطی کاملاً مشابه قرار داشته باشیم هیچ فرقی نمی‌کند که قربانی چه کسی است و عامل کیست. یک حکم اخلاقی باید در تمام امور مشابه، یکسان عمل کند.

همانگونه که قبلاً به آن اشاره کردیم، هیر معنای توصیفی گزاره‌های اخلاقی را با خاصیت تعمیم‌پذیری آن گزاره‌ها گره می‌زند. وی در مقالهٔ توصیه‌گرایی می‌نویسد «اگر گزاره‌های اخلاقی در این معنا تعمیم‌پذیر باشند، به ناچار نیازمند کارکردی توصیفی به عنوان بخشی از معنایشان می‌باشند، زیرا کسی که چنین گزاره‌ای را می‌رساند باید فکر کند که اوصاف اخلاقی آن موقعیتی که درباره آن موقعیت گزاره اخلاقی ساخته شده است مطابق با اصلی که در تمام موقعیت‌های مشابه قابل استفاده است، عارض بر اوصاف غیراخلاقی آن موقعیت می‌شوند. این عروض علت ساخت آن گزاره اخلاقی است. بنابراین، گفته می‌شود حقایق وجود دارد که توجیه‌کننده گزاره‌های اخلاقی‌اند و این گزاره‌ها نیازمند معنا یا محتوایی واقعی و توصیفی‌اند.»

تا اینجا روشن شد که دیدگاه هیر هر چند دیدگاهی غیرشناختی است، اما به دلیل این خاصیت تعمیم‌پذیری که توجیه احکام اخلاقی را منوط به اوصاف و حقایق غیراخلاقی می‌کند، معتدل‌ترین نظریات غیرشناختی است. در این قسمت از بحث به بررسی نقاط قوت این دیدگاه (توصیه‌گرایی) می‌پردازیم:

#### نقاط قوت توصیه‌گرایی:

اجمالاً، نقاط قوت توصیه‌گرایی را می‌توان در سه محور بیان کرد:

## توصیه‌گرایی

الف) تبیین انگیزه اخلاقی:

ب) توجیه وجود اختلافات اخلاقی:

ج) تبیین معقولیت احکام اخلاقی و عینیت تفکر اخلاقی.

الف) تبیین انگیزه اخلاقی: همانگونه که بیان شد، یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که بر نظریات طبیعت‌گرایانه و نیز شهودگرایانه مطرح است، تبیین انگیزه اخلاقی است. غیرشناخت‌گرایان معتقدند با کنار هم گذاشتن مقدماتی مربوط به واقع، نمی‌توان کسی را وادار و ترغیب به انجام کاری کرد: «در استدلالی با مقدمات واقعی و نتیجه‌ای ارزشی، مقدمات صرفاً معنای توصیفی خواهند داشت. اما نتیجه علاوه بر معنای توصیفی، معنای ارزشی نیز خواهد داشت.» به هر ترتیب این مشکلی است که شناخت‌گرایان با آن مواجه هستند و باید آن را چاره‌سازند. هیر نیز برای حل این مسأله، از همان آغاز غیرشناختی بودن گزاره‌های اخلاقی را مطرح می‌سازد و عنصر توصیه‌ای بودن را در آنها برجسته جلوه می‌دهد: «نظریه توصیه‌گرایی مدعی است که گزاره‌های اخلاقی، عنصری از معنا دارند که واجد عملکردی توصیه‌ای یا هدایت‌گری اعمال است.» این عنصر اساساً فاقد مضمونی توصیفی است و خبر از عالم واقع نمی‌دهد. اما این خاصیت را دارد که اعمال و رفتار دیگران را هدایت می‌کند و یا اینکه دیگران را به عملی فرا می‌خواند (= توصیه‌گری می‌کند) و شخص به صرف اینکه این گزاره و حکم را اظهار می‌دارد یا می‌پذیرد خود را متعهد به رعایت آن و عمل بر اساس آن می‌کند و این نیست جز داشتن انگیزه برای فعل اخلاقی. هیر در اینجا بدون اینکه شکاف میان دانش و ارزش را نادیده بگیرد و بدون اینکه محتوا و مضمون عنصر توصیفی گزاره‌های اخلاقی را از بین ببرد، مدعی است که انگیزه اخلاقی در ضمن توصیه‌گرایی تأمین می‌شود و مسأله ترغیب به سوی عمل محقق می‌گردد.

ب) توجیه وجود اختلافات اخلاقی: همانگونه که گذشت، شهودگرایان با این اشکال مواجه هستند که اگر احکام اخلاقی مبتنی بر اصول بدیهی‌اند و همه آدمیان می‌توانند از باب بدهت ذاتی به آن نائل آیند، چرا تا این حد میان انسانها اختلافات اخلاقی وجود دارد؟ و چرا اخلاقیات آدمیان تا این اندازه با هم متفاوت است؟ ملاحظه شد که امرگرایان و احساس‌گرایان با ارائه نوعی فردگرایی به زعم و گمان خود، مشکل را حل کرده‌اند اما هیر راه‌حل دیگری در پیش می‌گیرد. هیر هر گزاره اخلاقی را دارای دو محتوا و مضمون توصیه‌ای و توصیفی قلمداد می‌کند که عنصر توصیه‌ای، محتوای اصلی آن را تشکیل می‌دهد. محتوای توصیه‌ای، نقش هدایت‌گری اعمال را بر عهده دارد. اما محتوای توصیفی به عنوان معیار، قاعده، اصل و دلیل برای محتوای توصیه‌ای شناخته می‌شود. البته، این محتوای نسبی نیز حالتی نسبی دارد که از یک قوم به قوم و گروه دیگر متفاوت است. این تفاوت در اصول، ادلّه، قواعد و معیارها موجب تفاوت در احکام و گزاره‌های اخلاقی می‌شود و لذا اختلافات اخلاقی امری موجه و معقول می‌نماید.

ج) تبیین معقولیت احکام اخلاقی و عینیت تفکر اخلاقی: یکی از نقاط ضعفی که احساس‌گرایان و امرگرایان با آن مواجه‌اند، ناتوانی آنان در ارائه مفهومی عینی و معقول از احکام و گزاره‌های اخلاقی است. زیرا آنان به یکباره اخلاق و احکام اخلاقی را ذهنی و قائم به فرد معرفی می‌کنند که بر تمایلات، نگرش‌ها و احساسات متکی است. اما هیر و توصیه‌گرایان سعی می‌کنند که این نقیصه را برطرف سازند و اخلاق و احکام اخلاقی را به معنای خاصی عینی قلمداد کنند و معقولیت آن را نشان دهند. هیر در بیان این مطلب می‌گوید: «برخلاف ظواهر امر، توصیه‌گرایی هنگامی که درصد تأسیس معقولیت و عینیت تفکر اخلاقی است، منافع بیشتری از نظریات توصیف‌گرایانه در پی دارد. عینیت را شاید بتوان به عنوان قابلیت پذیرش از سوی تمام متفکران عاقل تعریف نمود. به این ترتیب همه توصیه‌گرایان ناگزیرند که با توسل به اعتقادات اخلاقی که به طور کلی مورد پذیرش قرار گرفته و ممکن

است از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند، تکیه کنند و یا بر معنای واژگان و کلماتی که ارزشهای مبتنی بر فرهنگ در آنها نهاده شده است، متوسل شوند. تنها توصیه‌گرایان می‌توانند صرفاً بر منطق گزاره‌های اخلاقی، که در میان فرهنگ‌ها ثابت است، تکیه کنند آنان می‌توانند همچون کانت بپرسند، آدمی چه چیزی را می‌تواند به عنوان قانونی عام که برای هر کس در هر مرتبه‌ای قابل تمسک و استفاده است تلقی کند؟ در پاسخ به این پرسش، متفکران عاقل بر اصولی که شرایط صدق گزاره‌های اخلاقی را بیان می‌کند توافق خواهند داشت: اصولی که قابل پذیرش از جانب همه متفکران عاقل است و تنها متکی بر منطق و حقایق غیراخلاقی است. این طریق تنها راه حفظ عینیت وابسته به فرهنگ بودن و صدق گزاره‌های اخلاقی است.»

همانگونه که ملاحظه شد، هیر عینیت داشتن را به معنای قابلیت پذیرش از سوی همه متفکران عاقل تعریف می‌کند و این ویژگی را تنها برای توصیه‌گرایی لحاظ می‌کند زیرا به زعم وی توصیه‌گرایی است که بر منطق گزاره‌های اخلاقی که در میان تمام فرهنگ‌ها ثابت است و تمام متفکران عاقل آن را می‌پذیرند، تکیه دارد. اما در باب معقولیت احکام اخلاقی این نکته لحاظ شده است که آدمی آماده است با استفاده از محتوای توصیفی احکام اخلاقی خود استدلال کند و مخاطب نیز برای پذیرش آن احکام می‌تواند تقاضای دلیل نماید.

### ارزیابی و نقد توصیه‌گرایی:

پس از توصیفی اجمالی از سیر منطقی زمینه‌های پیدایش نظریه توصیه‌گرایی و نیز ارکان و عناصر این نظریه و نیز نقاط قوت آن، اینک ارزیابی کوتاهی از این نظریه ارائه می‌کنیم.

۱\_ اولین اشکالی که به طور طبیعی به این دیدگاه وارد می‌شود این است که گزاره‌های اخلاقی صرفاً گزاره‌های الزامی نیستند بلکه بعضی از آنها گزاره‌های ارزشی و بعضی نیز بیانگر وظیفه‌اند. خلاصه اینکه منحصر کردن گزاره‌های اخلاقی به الزامات و باید و نبایدها چندان

موجه نیست. مگر اینکه دلیلی ارائه شود که نشان دهد سایر گزاره‌ها به گزاره‌های الزامی باز می‌گردند. که البته به این بحث در آثار هیر و توصیه‌گرایان پرداخته نشده است. ناول اسمیت (Nowell smith) در عبارتی که بطور کامل مورد پذیرش ما نیست می‌آورد:

«کلماتی که فلاسفه اخلاق به ویژه با آن سر و کار دارند... نقش‌های مختلفی ایفا می‌کنند. آنان برای بیان سلیقه‌ها، پسندها، برای بیان تصمیم‌ها و انتخاب‌ها، برای انتقاد، برای درجه‌بندی و توصیه برای ارزیابی، برای توبیخ، برای اخطار، برای اقناع و منصرف کردن، برای تحسین و تشویق و مؤاخذه، برای شناساندن قواعد و جلب توجه به آنها و بی‌شک برای بسیاری کارهای دیگر به کار گرفته می‌شوند.»

بنابراین اگر بخواهیم توصیه‌گرایی را بپذیریم، باید توجهی مناسب برای سایر گزاره‌های اخلاقی که در آنها توصیه‌ای دیده نمی‌شود، ارائه کنیم و نشان دهیم که گزاره‌های ارزشی به گزاره‌های الزامی باز می‌گردند، کاری که ظاهراً در این قسمت دیده نشده است.

۲\_ اگر چه هیر مدعی است که نظریه توصیه‌گرایی وی عینیت اخلاق و تفکر اخلاقی را بیش از نظریات توصیف‌گرایانه تأمین می‌کند اما به شهادت بسیاری از جمله شک‌گرای مشهور جی. ال. مکی، این دیدگاه عینی بودن ارزش‌های اخلاقی را از بین برده و نوعی ذهنیت‌گرایی را حاکم کرده است.

توضیح اینکه: تا پیش از قرن بیستم، همانگونه که گفته شد، تفکر غالب بر عینی بودن ارزش‌های اخلاقی استوار بود. از باب مثال، در اندیشه افلاطون و براساس دیدگاه مثالی ایشان، مثالی تحت عنوان «خوب» وجود داشت که این مثال حقیقتی فراذهنی و ازلی تصور می‌شد و آدمیان با طی مراحل خاصی به آن مثال نایل می‌آمدند و با رسیدن به آن مثال، رفتار فرد کاملاً تغییر کرده و هرگونه رفتار خلاف ترک می‌شد. به عبارت دیگر، ارزش‌های اخلاقی جزئی از اجزاء و عناصر عالم تلقی می‌شوند. و به تعبیر کانت، به سوی عقل عملی سوق داده می‌شود و مبنای و مأخذ تمام تصورات اخلاقی را به نحو کاملاً «پیشینی» در عقل می‌داند. و به تعبیر

## توصیه‌گرایی

سیچویک اخلاق را به عنوان علم مطالعه رفتار در نظر می‌گیرد. به هر حال ایشان از آنجا که معنای توصیفی مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی را که رنگ جلوه می‌دهد و معتقد است که جنبه توصیه‌ای این احکام قوی‌تر است و او این گزاره‌ها را اولاً و بالذات، بیانگر حقیقتی عینی در عالم تلقی نمی‌کند بلکه آنها را بیانگر توصیه‌های شخص‌گوینده مد نظر قرار می‌دهد.

لازم به ذکر است در عبارتی که مکی از هیر نقل می‌کند می‌نویسد: «ار. ام. هیر گفته است که وی نمی‌داند مقصود از «عینیت ارزشها» چیست و کسی را هم پیدا نکرده است که بداند منظور از این مطلب چیست؟» و نیز در ادامه می‌نویسد: «هیر مطلب خود را اینگونه خلاصه می‌کند: «عالمی را تصور کن که در آن ارزش‌های اخلاق عینی وجود دارد و عالمی را نیز فرض کن که در آن چنین ارزش‌های عینی‌ای نادیده گرفته شده است و به خاطر داشته باش که مردمان هر دو عالم یا اموری مشابه سر و کار دارند. اکنون، (باید گفت) در حالات ذهنی آن افراد نسبت به اشیاء و امور مذکور تفاوتی وجود ندارد، مگر اینکه در یک جامعه، ارزش عینی وجود دارد و در جامعه دیگر، ارزش عینی وجود ندارد.»

آنچه از این عبارت بدست می‌آید این است که هیر، اعتقادی به وجود ارزش‌های اخلاقی عینی در عالم ندارد و آنها را نادیده می‌گیرد. حال آنکه، ارزش‌ها اموری عینی‌اند، البته، به معنایی خاص که در نظریه مختار به آن خواهیم پرداخت و خواهیم گفت که عینیت ارزش‌ها همانند عینیت معقولات ثانیه فلسفی است و صد البته عالمی که در آن ارزش‌های اخلاقی عینی مفروض است با عالمی که اینگونه نیست تفاوت‌های بی‌شماری دارد و به طور قطع، حالت ذهنی افراد موجود در آن با یکدیگر متفاوت می‌باشد.

ممکن است گفته شود که عینیت ارزش‌های اخلاقی از طریق تعمیم‌پذیری حاصل می‌شود، در پاسخ باید گفت: «شخصی می‌تواند احکام توصیه‌ای و یا تأییدهای خود از افعال و اعمالش را تعمیم بخشد، یعنی توصیه‌ها و تأییدهای خود را برای تمام موقعیت‌های مشابه تجویز کند

حتی در آنجا خود نیز به طور متفاوتی درگیر است. و یا اینکه، اصلاً خود داخل آن موقعیت‌ها نیست. ولی با این حال معتقد باشد که این توصیه کردن و تأیید کردن چیزی بیش از فعالیت‌های (فردی و شخصی) او نیست.» به عبارت دیگر، این توصیه کردن متکی بر امری عینی نیست و صرفاً شخص بنا بر امیال و سلیق ذهنی خود چنین توصیه و تأییدی را مطرح کرده است. بنابراین، عینیت ارزش‌های اخلاقی را نیز نمی‌توان از طریق تعمیم‌پذیر بودن احکام اخلاقی به اثبات رساند.

حاصل آنکه نظریه هیر عینیت احکام و ارزش‌های اخلاقی را نادیده می‌گیرد و آنها را تا حد توصیه‌هایی در جهت هدایت رفتار دیگران تنزل می‌دهد. هر چند که مدعی است در کنار این معنای توصیه‌ای، معنایی توصیفی نیز، مطابق با توضیحی که گذشت، وجود دارد، ولی میان این ادعا و پذیرش ارزش‌های اخلاقی عینی فاصله فراوانی وجود دارد. چیزی که (وجود ارزش‌های اخلاقی عینی) در جای دیگر وی منکر آن می‌باشد.

۳ - نقد دیگری که بر این نظریه وارد است که اصل تعمیم‌پذیری ایشان، بسیار ناکارآمد و عجیب است. زیرا در برخی از موارد به نظر می‌رسد که نظام اجتماعی یک جامعه، نظام اخلاقی آن جامعه نیز تلقی می‌گردد. از سوی دیگر، مشاهده می‌کنیم که همان نظام اخلاقی، احکامی را برای افراد داخل اجتماع خود صادر می‌کند که برای افراد خارج از آن در نظر نمی‌گیرند و یا به عکس. از باب مثال، آزار و اذیت افراد خارج از جامعه را خوب می‌داند ولی این کار را دربارهٔ مردمان داخل جامعه خود روا نمی‌دارد. بدین ترتیب، این نظام اخلاقی، تمایلی از خود برای تعمیم دادن احکام اخلاقی نشان نمی‌دهد. ولی با این حال، نظام اخلاقی معتبری تلقی می‌گردد.

ممکن است گفته شود: این نظام‌ها نیز تعمیم‌پذیری را قبول دارند و اتفاقاً بسیار خوب هم به آن عمل می‌کنند زیرا معتقدند: درون جامعه بودن یا نبودن جزو شرایطی است که در ذیل تعمیم‌پذیری آمده است. چون در تعمیم‌پذیری قید شده است که آدمی باید آماده باشد که

## توصیه گرایی

احکام را در شرایط مشابه جریان دهد. به عبارت دیگر، افراد داخل جامعه و افراد خارج از آن جامعه در شرایط مشابهی قرار ندارند.

از این پاسخ نقد دیگری بر تعمیم‌پذیری مطرح می‌شود و آن عبارت از این است که منظور از شرایط مشابه چیست؟ آیا تشابه در موقعیت اجتماعی مورد نظر است یا خصوصیات فردی و یا...؟ به هر حال، ابهام سراسر این مطلب را فرا گرفته است و هر اندیشمند و متفکری می‌داند که تعیین قید شرایط مشابه، در حقیقت بازگذاشتن راه برای ورود هزاران قید و شرط برای جریان پیدا کردن احکام اخلاقی است که نتیجه‌ای جز ترک و رها کردن احکام اخلاقی ندارد. زیرا آدمی در هر زمان و مکان، حالت و شرایط منحصر به فردی دارد که حتی خود او نمی‌تواند آن شرایط را دوباره در موقعیت دیگری داشته باشد. بدین ترتیب احکام اخلاقی، احکامی جزئی و منحصر به فرد هستند که برخلاف مقصود هیر می‌باشند و منظور هیر را برآورده نمی‌سازند.

۴ \_ خانم فیسیافوت یکی از قوی‌ترین منتقدان توصیه‌گرایی هیر است و انتقاداتی را بر وی وارد کرده است. ایشان در یکی از مهم‌ترین انتقادات خویش می‌آورد: به صرف اینکه یک حکم و یک قاعده‌ای، حالت توصیه‌ای به خود گرفت و در ضمن گوینده آن مایل بود که آن حکم، حکمی عام برای تمام مصادیق در شرایط مشابه تلقی شود، آن حکم و قاعده قاعده‌ای اخلاقی نمی‌گردد. برای مثال اگر شخصی بگوید: در زیر نور ماه نباید به خارپشت نگاه کرد و نگاه کردن به خارپشت در زیر نور ماه خطاست، در اینجا شخص علاوه بر توصیه‌ای بودن تمایل دارد که این حکم حکمی عام گردد. آیا پذیرفتنی است که بگوییم: این حکم، حکمی اخلاقی است؛ به طور حتم پاسخ منفی است و صرف توصیه‌ای بودن و تعمیم‌پذیری برای اخلاقی بودن یک حکم کفایت نمی‌کند.



### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

با توجه به مطالبی که گذشت هر چند نمی‌توان برتری توصیه‌گزایی هیر را بر اسلاف خویش، یعنی امرگزایی و احساس‌گزایی نادیده گرفت اما وجود مشکلات فراوان همچون از بین بردن پایگاه عینی احکام اخلاقی و آوردن قیود و شرایطی همچون تعمیم‌پذیری و... برای احکام اخلاقی، این رویکرد را ناکافی و ناکارآمد می‌گرداند. شاید همین نقاط ضعف چشمگیر است که هیر را تنها حامی جدی توصیه‌گزایی گردانیده است و دیگر اندیشمندان چندان توجهی به آن نکرده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- ۱) بصیرت اخلاقی، دیوید مک ناوتن، ترجمه محمود فتحعلی
- ۲) فلسفه اخلاق، فرانکنا، ترجمه هادی صادقی
- ۳) فلسفه اخلاق در قرن حاضر، وارنوک، ترجمه صادق لاریجانی
- ۴) درآمدی به فلسفه اخلاق، آر. اف. اتکینسون، ترجمه، سهراب علوی نیا
- ۵) چستی علم، آلن. اف. چالمرز، ترجمه سعید زیباکلام
- ۶) تاریخ فلسفه غرب، برتراند راسل، نجف دریابندری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی